

## چالش‌ها و فرصت‌های تولید علم و نظریه پردازی در حوزه علمی جامعه‌شناسی در

### ایران

اصغر میرفردی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

#### چکیده

این مقاله، درصدد بوده است تا فرصت‌ها و چالش‌های فراروی جامعه‌شناسی در ایران را مورد بررسی قرار دهد. این بررسی با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع و متون نظری و پژوهشی موجود و همچنین نتایج سرشماری و گزارش‌های معتبر انجام شده است. مطالعه نشان داد که ویژگی‌هایی چون تنوع قومیتی جامعه ایران، بوم‌شناسی انسانی، خرده فرهنگ‌ها و نظام‌های اقتصادی و اجتماعی این جامعه؛ وجود مراکز دانشگاهی متعدد، دانش‌آموختگان و متخصصین حوزه علوم اجتماعی، علاقه و اقبال عمومی جوانان و اقشار تحصیل کرده به جامعه‌شناسی از مهمترین فرصت‌ها و زمینه‌های رشد و گسترش جامعه‌شناسی در ایران هستند. از سوی دیگر، مشکلات فراروی جامعه‌شناسی در ایران در سه دسته اساسی شامل مشکلات فراروی علم، چالش‌های مربوط به علوم انسانی و چالش‌های خاص جامعه‌شناسی قرار می‌گیرند. از مهمترین این چالش‌ها می‌توان به بی‌توجهی به نقش جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان در ساختار عمومی و برنامه‌ریزی جامعه، پایین بودن بودجه‌های پژوهشی در مقایسه با دیگر بخش‌های جامعه، گسترش روحیه مدرک‌گرایی و عام‌زدگی در زمینه آموزش، شناخت و یادگیری و همچنین بکارگیری مفاهیم و دانش جامعه‌شناسی اشاره کرد. این ویژگی‌ها موجب شده تا جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان کمتر در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی نقش لازم را ایفا نمایند و مراکز دانشگاهی نیز بیشتر بر آموزش علم جامعه‌شناسی تأکید داشته و پژوهش‌های جامعه‌شناختی کمتر مورد توجه قرار گیرند. این مقاله، در پایان پیشنهادهایی را برای بهبود جایگاه جامعه‌شناسی در ایران ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، پژوهش، دانشگاه، ایران.

## مقدمه

انسان از آغاز پیدایش زندگی، تلاش داشته است تا با دستیابی به شناخت لازم از محیط پیرامون، امور زندگی خود را بهتر سامان دهد. این شناخت در ابعاد انسانی، تجربی و ... رخ میدهد. با این وجود، میزان شناخت انسان در امور فنی و تجربی متفاوت و دقیق تر از علوم انسانی و اجتماعی به ویژه در حوزه سیاسی است. به تعبیر مانهایم<sup>۱</sup> "دشواری‌های بزرگی که شناخت در این قلمرو با آنها مواجه است از این امر ناشی می‌شود که ما در اینجا نه با موجوداتی عینی و خشک، بلکه با گرایش‌ها و تلاش‌هایی سرو کار داریم که پیوسته در حالت سیر و تغییر همیشگی‌اند، دشواری دیگر این است که منظومه نیروهای متقابلاً موثر بر یکدیگر همواره تغییر می‌کنند" (مانهایم، ۱۳۸۰: ۹۰-۶۸). به همین دلیل، مانهایم معتقد است که رابطه میان نظر و عمل بسته به نوع بینش و شناخت دسته‌های مختلف تاریخی- سیاسی است (همان منبع).

یکی از دلایل رشد و گسترش علم جامعه‌شناسی، مجموعه تغییر و تحولات فکری و اقتصادی و سیاسی بود. دوران روشنگری، انقلاب صنعتی، فروپاشی فئودالیسم و انقلاب فرانسه از زمره مهمترین زمینه‌های موثر بر شکل‌گیری علم اجتماعی (جامعه‌شناسی) بودند (ریتزر، ۱۳۷۴).

مجموعه تحولات، باعث بروز ارتباطات بین‌المللی و بین‌فرهنگی گردید. به تدریج، اندیشمندانی چون هیوم برخورد و ارتباط فرهنگی را سودمند ارزیابی نمودند (بارنز و بیکر، ۱۳۵۸: ۴۷۴).

علوم مختلف، با توجه به ماهیت موضوعی شان، نتایج و کارکردهایی را برای زندگی انسانی دارند. جامعه‌شناسی به عنوان یک علم نوپا، در زندگی جوامع بشری نقش مهمی ایفا می‌نماید. با توجه به اینکه رشته جامعه‌شناسی در اغلب دانشگاه‌های ایران دایر است، به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی در ایران هنوز جایگاه واقعی خود را بدست نیاورده است. علیرغم سابقه نسبتاً دیرین رشته جامعه‌شناسی در ایران، این رشته هنوز چه به لحاظ دانشگاهی و چه به لحاظ اجرایی جایگاه خود را نیافته است و بهره‌گیری از قابلیت‌های این علم در جامعه ایران محسوس نبوده است. در نتیجه، بررسی و تبیین فرصت‌ها و چالش‌های فراروی این علم در جامعه ایران ضرورت دارد. در این راستا، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که موانع و زمینه‌های رشد و گسترش علم جامعه‌شناسی در ایران کدامند؟

هدف از این بررسی، نشان دادن فرصت‌ها و محدودیت‌های علم جامعه‌شناسی در ایران بوده است. اهمیت و ضرورت چنین مطالعه‌ای به کارکرد و اهمیت علم جامعه‌شناسی در جامعه و عدم تبیین چنین جایگاهی بر می‌گردد. با توجه به موضوع مورد بررسی، روش مطالعه اسنادی و مراجعه به منابع و متون موجود در زمینه‌های آموزش عالی و آمارها و گزارش‌های معتبر این حوزه بوده است.

## ۱. پیشینه پژوهش

افشاری در مقاله‌ای به بررسی نقش آموزش عالی در ایران بر زمینه‌های شغلی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی پرداخته است. براساس این پژوهش میزان افزایش دریافتی شاغلان فارغ‌التحصیل دانشگاهی در بخش خصوصی بیش از شاغلان فارغ‌التحصیل در بخش دولتی است (افشاری، ۱۳۷۷).

اجتهادی در بررسی خود در مورد توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که آموزش عالی در ایران فاقد دو کارایی اصلی یعنی پژوهش و گسترش دانش است (اجتهادی، ۱۳۷۷).

عمادزاده و دیگران در بررسی خود نشان داده‌اند که عامل سرمایه انسانی همواره دارای ضریب مثبت در توسعه بوده است و آموزش عالی معرف مهم‌ترین نوع سرمایه‌گذاری انسانی بوده است (عمادزاده و دیگران، ۱۳۷۹).

شهبازی و حسنی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تاثیر سطوح مختلف آموزشی بر رشد اقتصادی در کشور ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. جامعه آماری پژوهش، کشور ایران و نمونه آماری داده‌های فصلی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۷۵ بوده است. نتایج نشان داد که در بلندمدت سطوح تحصیلی عالی، راهنمایی و ابتدایی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر رشد تولید ناخالص داخلی کشور داشته‌اند. شاغلان دارای تحصیلات دوره متوسطه تاثیر معناداری بر رشد اقتصادی نداشته‌اند. در کوتاه‌مدت و بلندمدت یک رابطه علیت یک‌طرفه از سطوح مختلف آموزشی به استثنای شاغلان دارای سطح تحصیلی دوره متوسطه به رشد اقتصادی وجود دارد، ولی رشد اقتصادی علیت گرنجری سطوح مختلف آموزشی نیست. به طور کلی، یافته‌ها حاکی از آن است که در بلندمدت توسعه فرصت‌های آموزشی در سطوح عالی، راهنمایی و ابتدایی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر رشد اقتصادی خواهد داشت که بیانگر اهمیت بالای آموزش عالی در تسریع رشد اقتصادی کشور است. همچنین، با افزایش نرخ باسوادی شاغلان رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت.

فراستخواه (۱۳۹۲) در مقاله‌ای، برنامه‌ریزی مبتنی بر آینده‌اندیشی در دانشگاه را مورد واکاوی قرار داده است. هدف از این پژوهش دستیابی به الگویی مفهومی و عملیاتی برای آینده‌نگاری در دانشگاه بود. نوع پژوهش توصیفی و تحلیلی بود و از روش تحقیق کیفی تحلیل محتوای متون و منابع و تجارب دانشگاهی و مراجعه به خبره‌های موضوع استفاده گردید. قلمرو تحقیق، دانشگاه‌های دولتی غیر علوم پزشکی بود. از ابزارهای محقق ساخته پس از بررسی روایی آنها برای تحلیل محتوای اسناد نظام آموزش عالی و دانشگاه و مصاحبه عمیق اکتشافی به صورت نیمه ساخت‌مند با نمونه‌ای هدفمند از مدیران در حد اشباع داده‌ها استفاده شد. روش تحلیل، تحلیل محتوای کیفی متون بود و از ترکیب متوازن (مثلی کردن) یافته‌ها، الگویی مفهومی به دست آمد و در پیل خبره‌ها و ذینفعان، اعتباربخشی شد. نتایج تحقیق، دستیابی به مدلی مفهومی شامل سه رکن و هشت حلقه فرایندی، به علاوه دوازده اصل راهنما برای آینده‌اندیشی در دانشگاه‌ها بود و در پایان، پیشران‌ها و عوامل شکل دهنده به آینده دانشگاه ایرانی سنخ‌شناسی شد.

اسدبگی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی بازدهی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات دانشگاهی» به تحلیل رفتار اقتصادی دانشجویان دانشکده‌های فنی و مهندسی و روانشناسی و علوم

تربیتی دانشگاه تهران از تحصیل در رشته‌های منتخب پرداخته‌اند. روش پژوهش از نوع کاربردی بود و به روش توصیفی انجام شد. جامعه آماری تمام دانشجویان دانشکده‌های فنی و مهندسی و روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۰ (۸۰۴۶ نفر) بودند که از میان آنها نمونه‌های طبقه‌ای به حجم ۶۱۴ نفر انتخاب گردید. داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه باز محقق ساخته جمع‌آوری شد. برای محاسبه نرخ بازدهی مورد انتظار از روش تحلیل هزینه-فایده استفاده شد. نتایج محاسبات نشان داد که نرخ‌های بازده مورد انتظار دانشجویان دانشکده‌های فنی و مهندسی و روانشناسی و علوم تربیتی قابل توجه است و آنها ارزیابی ادراکی خود از بازدهی را در تصمیم به ادامه تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی در نظر می‌گیرند.

سازمان یونسکو، در کتاب "بعد فرهنگی توسعه"، جنبه‌های فرهنگی توسعه را مورد بررسی قرار داده است که آموزش نیز یکی از جنبه‌ها است (UNESCO, 1995).

شارپ در مقاله‌ای به نقش موضوعاتی چون بهداشت و آموزش (درون داده‌های آموزشی)<sup>۲</sup> در پایداری سرمایه انسانی پرداخته است. وی همچنین ارتباطات بین سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی<sup>۴</sup>، سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی را مورد توجه قرار داده است (Sharpe, 1999).

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۵</sup>، کارهای قابل توجهی در زمینه سرمایه انسانی و ارتباط آن با توسعه اقتصادی انجام داده است. این مطالعات نشان می‌دهند که آموزش و بهداشت زمینه شکوفایی اقتصادی و اجتماعی فرد را گسترش داده و از این طریق کارآیی آموزشی فرد را افزایش می‌دهد و از منابع برای برآوردن نیازهای رو به افزایش در زمینه آموزش و بهداشت استفاده کند (OECD, 2000).

واینبرگ در مطالعه‌ای بر نقش دانشگاه در تغییر اجتماعی تأکید کرده است. از نظر او، دانشگاه فرصتی را برای تعیین رشته تحصیلی و شغلی به فرد می‌دهد، و با این رویه می‌تواند عامل تغییر اجتماعی گردد (Weinberg, 2002).

توما و همکاران در مقاله‌ای به بررسی خطرپذیری در آموزش عالی پرداخته‌اند. آنها در این پژوهش نشان داده‌اند که هر موسسه آموزش عالی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی هستند که می‌تواند عملکرد و وظایف‌شان را تحت تأثیر قرار دهد؛ این عوامل همان خطراتی هستند که موسسات آموزش عالی با آنها روبرو هستند و این خطرات می‌توانند در سطح نهادی به شکل مثبت و منفی توانایی دانشگاه را در دستیابی به اهدافش تحت تأثیر قرار دهند. این مقاله خطرات آموزش عالی را در کشور رومانی مورد بررسی قرار داده است. مهمترین خطرهای نظام آموزش عالی که در پژوهش برای دانشگاه‌های رومانی معرفی شده‌اند عبارتند از خطرات راهبردی، مالی، عملیاتی و علمی (آکادمیک) (Toma et. al., 2014).

کمپبل در مقاله‌ای به نقش میانجیگرانه آموزش عالی بین نهادها و عادت پرداخته است. این مقاله تأکید می‌کند که عادات قبلی گستره عمیقی را برای توسعه کردارهای اخلاقی و دیگر جنبه‌های احساسی در آموزش عالی فراهم می‌سازد. شناخت موسسات آموزش عالی به عنوان موسسات میانجی به گونه‌ای که به عادات توجه نموده و به توسعه اخلاقی می‌پردازد، نقش مهمی در ثبات فرهنگی و پیوستگی اجتماعی ایفا می‌نماید. این مقاله در نهایت نشان می‌دهد که کارکرد تثبیت‌کنندگی و ارتباطی موسسات آموزش عالی

برای توسعه عادات و اخلاقیاتی که برای یک جامعه اهمیت کلیدی دارند، از اهمیت بالایی برخوردار است (Campbell, 2014).

مرور مطالعات داخلی و خارجی بیانگر جایگاه مهم آموزش عالی به ویژه علوم اجتماعی برای سطوح خرد، میانه و کلان جامعه است. در فرایند مرور مطالعات پیشین؛ مطالعه‌ای در زمینه موضوع مورد بررسی یافت نشد و تنها مطالعاتی در زمینه آموزش عالی انجام شده است که برخی از مطالعات خارجی و خارجی در این زمینه معرفی شدند.

## ۲. چهارچوب مفهومی

دیدگاه نوسازی به مجموعه‌ای از تغییرات در اقتصاد، نظام آموزشی، شیوه‌های تفکر، کنش و زندگی برای توسعه گفته می‌شود (Schaech and Haggis, 2000). اینکلس و اسمیت نقطه شروع نو شدن و تجدید را در نو شدن انسان دانسته و انسان نوین را فراهم کننده توسعه می‌دانند (وینر، ۱۳۵۴). اینگلههارت در مورد تغییر اجتماعی دو فرضیه‌ی اساسی را ارائه می‌کند که عبارتند از فرضیه کمیابی و فرضیه جامعه‌پذیری. به موجب فرضیه‌ی جامعه‌پذیری، جهت‌گیری ارزشی و رفتاری فرد در جامعه، متأثر از شرایط جامعه‌پذیری فرد است (Inglehart, 1997). اسمیت معتقد بود که سرمایه‌گذاری در تعلیم و تربیت، از طریق رساندن یک سری مهارت‌های فکری و عملی به مردم، انسان‌های کاری پرورش می‌دهد که بیشتر تولیدگر و مولدند. از نظر او نبود تعلیم و تربیت، مردم را در فقر نگه می‌دارد (ودادهیبر، ۱۳۷۹). طرفداران رویکرد مخزن دانش معتقدند که زیاد شدن افرادی به عنوان مخزن و انبار دانش علمی و اطلاعات در ایجاد نوآوری مؤثر است و ایجاد و بسط نوآوری به همراه گسترش فن‌آوری بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد. دنیسون مدافع اصلی این رویکرد است (همان منبع).

یکی از رویکردها در رابطه با آموزش عالی، ورود به دانشگاه را به عنوان یک ضرورت عام تلقی نموده که توانایی‌های عمومی افراد جامعه را افزایش می‌دهد (مردیها، ۱۳۸۳ به نقل از راولی و همکاران، ۱۹۸۲). به عبارت دیگر، توسعه آموزش عالی در این رویکرد به صورت یک سرمایه‌گذاری فرهنگی - اجتماعی تلقی شده که تأثیر آن در اقتصاد به‌طور غیرمستقیم و از طریق افزایش معدل کیفیت نیروی انسانی جامعه، اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده است (مردیها، ۱۳۸۳ به نقل از هارنکوویست، ۱۳۷۶). با این دیدگاه، افزایش متقاضیان آموزش عالی، حتی اگر نرخ بیکاری دانش‌آموختگان را بالا ببرد، نباید ضرورتاً به عنوان یک معضل تلقی شود، چرا که با بالا رفتن سطح آموزش نیروی انسانی، سطوح پایین تخصص به سطوح بالای معلومات عمومی تبدیل می‌شود.

رسالت‌های سه گانه دانشگاه (تولید، آموزش و بکارگیری علم)، چنانکه یونسکو در گزارش سال ۱۹۹۳ به آن اشاره کرده است، دانشگاه را به خیزشی علمی و فرهنگی دعوت می‌نماید (اکرامی، ۱۳۸۲).

گادت<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) در کتاب پیش‌بینی تا عمل، اهم رسالت‌های دانشگاه را در ده ماده ذکر می‌کند و ضمن اشاره به این رسالت‌ها، اهمیت برج فرماندهی و رهبری این موتور آگاهی بخش را، که ضامن اجرای این رسالت‌هاست، به خوبی نشان می‌دهد. دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی باید آماده شود که به ارزیابی و تحلیل منطقی وضع موجود بپردازد و هدفیابی را برای حرکت منسجم آینده کشور ترسیم نماید. دانشگاه باید پیشگام اشاعه آزادانه افکار و وحدت ملی جامعه باشد، به تحلیل و حل مسائل اساسی که کل جامعه با آن روبرو است، کمک کند و نقش خود را در تبیین جهانی شدن پدیده‌ها به عنوان یک واقعیت مهم ایفا نماید. بنابراین، ضرورت دارد دانشگاه‌ها دارای نظام‌های ارتباط با مؤسسات فرادانشگاهی موازی، که به تولید و خلق دانش جدید می‌پردازند، باشند. آنها موظف‌اند که از طریق پژوهش‌های اساسی و بنیادی به تولید علم بپردازند. مسئولیت نشر و اشاعه فرهنگ مکتوب را بر عهده دارند و متعهدند که همواره برای اشاعه فرهنگ توحید و یکتاپرستی، محبت و برادری، نظم اجتماعی و وجدان کاری، حساسیت و تعهدپذیری اجتماعی و شایسته سالاری تلاش مجدانه و پیگیر داشته باشند. به مثابه مخازن اندیشه و محل تربیت گنجینه‌ها و سرمایه‌های ملی، مسئولیت رهبری و تزکیه همه افراد جامعه دانشگاهی را بر عهده دارند و سرانجام به عنوان یک نظام و نهاد پویا، نقش هدایتی و رهبری مشارکت فکری مردم در اداره جامعه را ایفا می‌کنند.

### ۳. جامعه‌شناسی: چیستی (ماهیت)، چگونگی (روش و ابزار) و چرایی (ضرورت و اهمیت)

جامعه‌شناسی، به عنوان علم جدید بشری است که از نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به بررسی زندگی اجتماعی انسان‌ها پرداخته است. جامعه‌شناسی را علم مطالعه واقعیت‌ها، رفتارها، پدیده‌ها و سازمان اجتماعی دانسته‌اند. به تعبیر گیدنز "مطالعه جامعه‌شناسی متضمن به‌دست آوردن آگاهی درباره خودمان، جوامعی که در آن زندگی می‌کنیم و جوامع دیگری است که از نظر زمان و فضا با جوامع ما متفاوت هستند" (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۷).

گاهی برای جامعه‌شناسی، رسالتی پیشگیرانه و انتقادی نیز قائل شده‌اند. همانگونه که سقراط آموزش را جستجوی دائمی برای فهمیدن از طریق طرح پرسش می‌دانست (شارون، ۱۳۸۲: ۷-۴۶). دیدگاه‌های تضادگرا، رسالتی انقلابی و افشاگرانه برای علوم انسانی به ویژه جامعه‌شناسی قائل‌اند در حالی که دیدگاه‌های کارکردی و اثباتی جامعه‌شناسی را عاری از ارزش و سوگیری می‌دانند و معتقدند که جامعه‌شناسی به مشاهده و توصیف واقعیات می‌پردازد.

جامعه‌شناسی از آغاز پیدایش به عنوان یک علم مجزا، به تدریج جایگاه خاصی در بین علوم باز نموده است و هر روز بر ضرورت و اهمیت آن افزوده می‌شود تا جایی که مرتن بیان می‌دارد که "عصر ما عصری است که جامعه‌شناسی بر آن حاکم است" (مولان، ۱۳۸۰: ۱۱).



با این تعابیر از ماهیت و رسالت جامعه‌شناسی، می‌توان جامعه‌شناسی را «بررسی علمی زندگی گروهی انسان‌ها» تعریف نمود (کوئن، ۱۳۸۶: ۱). به تعبیری دیگر، «جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی، گروه‌ها و جوامع انسانی است» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۲).

با توجه به اینکه هیچ‌کنش و تصمیمی بدون شناخت و ارزیابی انجام نمی‌گیرد، جامعه‌شناسی به عنوان علمی که شناختی غیرجانبدارانه را در اختیار جامعه قرار می‌دهد، می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی باشد.

جامعه‌شناسان، به ویژه در حوزه جامعه‌شناسی معرفت، به ارتباط بین اندیشه و جامعه توجه داشته‌اند (گلوور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲). بدیهی است راه علم و معرفت علمی، همیشه هموار نیست و چه بسا تضادها و خصومت‌هایی در برابر آن وجود داشته باشد. این خصومت، به تعبیر مرتن، می‌تواند ناشی از بروز تعارض میان نتایج پژوهش‌ها و ارزش‌های مهم اجتماعی و یا تعارض موجود میان احساسات علمی با احساسات موجود در نهادهای دیگر و همچنین ماهیت "شک سازمان یافته در معتقدات سنتی" ارزش‌ها و اقتداری که ممکن است افراد را به انزجار از علم به عنوان نیرویی ویرانگر در جامعه بکشاند، باشد. در همین ارتباط، مرتن یکی از احساسات اصلی مربوط به سرشت علمی را "خلوص" آن می‌داند؛ بدین معنی که "علم نباید به ابزار الهیات، اقتصاد و یا دولت تبدیل شود تا مبادا پژوهش با مانع روبرو گردد یا دچار انحراف شود" (همان منبع: ۷۵-۷۴). مرتن با طرح پرسش رابطه میان سرشت علمی و زمینه اجتماعی گسترده‌تر، این سرشت را شامل مجموعه هنجارها، ارزش‌ها و قواعدی می‌داند که از جانب نهاد علمی به رسمیت شناخته می‌شود. سرشت علمی در خدمت هدف نهاد علمی است. مرتن سرشت علم را بر حسب چهار دسته از الزامات نهادی مشخص کرده است: جهانروایی (جهانشمولی)، اشتراک‌گرایی، بی‌غرضی و شک سازمان یافته. منظور از جهانروایی این است که معرفت جدید تنها با معیارهای عینی و غیرشخصی ارزیابی شود. منظور از اشتراک‌گرایی، مالکیت مشترک یا عمومی معرفت علمی و منظور از بی‌غرضی، علاقه عمیق اما بی‌طرفانه دانشمندان به کارشان است. منظور از شک سازمان یافته نیز گشوده بودن دریچه‌های جهان به مطالعه علمی عینی و انتقادی است" (همان منبع: ۷۸-۷۷).

کارکردگرایان معتقد به پیوند نزدیک میان رشد معرفت علمی و سازماندهی اجتماعی هستند. با ویژگی‌هایی که مرتن برای معرفت جدید علمی برشمرده است، می‌توان علم جامعه‌شناسی کارامدی را تجربه نمود که یاری‌گر زندگی انسانی باشد.

معرفت علمی به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، به یک اندازه در مناطق مختلف جهان توسعه نیافته‌اند. این وضعیت تاحدودی متناسب و در ارتباط نزدیک با سطح توسعه است.

جامعه‌شناسی به دو شکل ایستانگر و پویانگر می‌تواند به بررسی ساختار موجود جوامع انسانی بپردازد: ۱- در گونه ایستانگر، پدیده‌ها و ساخت‌های اجتماعی را به شکلی ثابت و بدون لحاظ کردن تغییرات مورد مطالعه قرار می‌دهد. ۲- در گونه پویانگر، شرایط متغیر اجتماعی و تأثیر آنها بر رفتارها را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در هر دو حالت، بررسی عینی و علمی ابعاد جامعه از جایگاه مهمی برخوردار است (آرون، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

جامعه‌شناسی به دو شکل محض و کاربردی در عرصه زندگی انسانی به حیات خود ادامه می‌دهد. جامعه‌شناسی کاربردی در دهه‌های اخیر بخش خاصی تحت عنوان "مهندسی اجتماعی" را شکل داده است. روسی و وایت، مهندسی اجتماعی را دستیابی به هدف با استفاده از شناخت جامعه‌شناسانه به منظور "طرح ریزی سیاست‌های مؤسسات" تعریف می‌کنند (روسی و وایت نقل شده در: لارسن، ۱۳۷۷: ۹۴).

در سال‌های اخیر، مهندسی اجتماعی گام به گام در برابر مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری قرار گرفته است. مهندس اصلاح تدریجی، کسی است که با وسایل سازگار و با معیارهای انضباطی و اجتماعی بدنبال حل یک مسأله در بخش محدودی از جامعه است، در حالی که مهندس آرمان‌شهری با خیال یک هدف از پیش تعیین شده سودای بازسازی اساسی جامعه را در سر دارد (لارسن، ۱۳۷۷: ۹۴).

نوع دیگری از جامعه‌شناسی کاربردی، جامعه‌شناسی بالینی است که لوئیس ورث<sup>۱</sup> آن را پایه‌ریزی نمود. وی جامعه‌شناسی بالینی را "عنوانی مناسب برای بینش‌ها، روش‌ها، رهیافت‌ها و فنونی که بر اساس آن علم جامعه‌شناسی می‌تواند به درک و درمان افرادی کمک کند که مسائل رفتاری و شخصیتی شان آنها را برای مطالعه و درمان به درمانگاه می‌کشاند" (ورث نقل شده در لارسن، ۱۳۷۷: ۹۷). وی معتقد بود که جامعه‌شناس به وسیله "برخورد فرهنگی" با موضوعات می‌تواند به فرایند درمان کمک نماید. جان گلاس نیز جامعه‌شناسی بالینی را اینگونه تعریف نموده است: "به معنای وسیع‌تر عبارت است از ارائه دیدگاه جامعه‌شناختی برای مداخله و عمل به منظور ایجاد تغییر" (گلاس، ۱۹۷۹: ۵۲۴ نقل شده در لارسن، ۱۳۷۷: ۹۹).

بدین ترتیب جامعه‌شناسی به شکل کاربردی آن، مجموعه وسیعی از کارکردها را در جامعه دارد. از نظر آندرسون<sup>۲</sup> و روز<sup>۳</sup>، "نظریه‌های جامعه‌شناختی (۱) مدل‌های رفتاری را که در تعیین هدف‌های مشاوره‌ای و شناخت درمان مفید است، در اختیار می‌گذارند، (۲) به شناخت و تحلیل نقادانه فرضیه‌های ضمنی در امور کاربردی مرتبط با نفس واقعیت کمک می‌کنند، (۳) برای تعیین علت شکست استراتژی‌های خاص دگرگونی یا موفقیت در دستیابی به هدف‌های مورد نظر دیدگاه‌های تحلیلی ارائه می‌دهند و (۴) راه توسعه یک طرح سازمان یافته و منظم را هموار می‌سازند" (Anderson and Rouse, 1988: 137).

#### ۴. زمینه‌های رشد جامعه‌شناسی در جهان

علم جامعه‌شناسی به یک اندازه در کشورهای مختلف توسعه نیافته است. جدا از اروپا که خاستگاه این رشته علمی بوده است، از ابتدای قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در رشد و گسترش این علم نقش قابل توجهی داشته است.

1. Verth, L.
2. Anderson, Cherlyt.
3. Rouse, Linda.





کشورهای جهان سوم و در حال توسعه کمترین نقش را در تکامل علم جامعه‌شناسی داشته‌اند. کشورهای بلوک شرق همچون شوروی سابق و چین نقش ناچیزی در گسترش این رشته داشته‌اند، به گونه‌ای که حتی اندیشه‌های اجتماعی مارکسیستی و نومارکسیستی در کشورهای غربی نیز بیشتر زمینه بروز داشته‌اند. در اینجا ارتباطی بین سطح توسعه و نظام سیاسی، از یک سو، و رشد جامعه‌شناسی، از سوی دیگر، وجود دارد. کشورهای با سطح توسعه بالاتر و نظام سیاسی دموکراتیک نقش مهمتری را در گسترش حوزه جامعه‌شناسی داشته‌اند. نگاهی به برنامه‌های توسعه در کشورهای دموکراتیک نشان می‌دهد که این دسته از کشورها همواره از یافته‌های علمی دانشمندان اجتماعی بهره گرفته‌اند، در مقابل، کشورهای استبدادی و با نظام بسته سیاسی، زمینه‌ای را برای گسترش و رونق این علم فراهم نساخته‌اند. سرنوشت جامعه‌شناسی در کشورهای کم‌توسعه، جدا از سرنوشت فعالیت‌های علمی و پژوهشی به ویژه در رشته‌های علوم انسانی نیست. علوم انسانی در این دسته از جوامع، همگام با علوم تجربی و فنی توسعه نیافته‌اند. یکی از دلایل عدم توسعه علوم انسانی، می‌تواند ماهیت این علوم و تنوعات فرهنگی و اجتماعی در زندگی افراد جوامع مختلف و در نتیجه تفاوت‌های نظری و روشی در این علوم باشد. با این وضعیت، پایین بودن سهم پژوهش از تولید ناخالص ملی در این جوامع، در علوم انسانی بیش از سایر علوم خود را نشان می‌دهد.

بسیاری از جامعه‌شناسان از آغاز سعی بر آن داشته‌اند تا بر سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند. در مورد میزان ارتباط بین زمینه‌های علمی و سیاسی جامعه‌شناسان و تعهدات‌شان دو رویکرد اساسی وجود دارد: ۱- یک دسته از جامعه‌شناسان همچون لندبرگ بر این باورند که دانشمندان علوم اجتماعی باید تعهد حرفه‌ای‌شان را در بررسی اجتماعی از تلاش برای اثر گذاشتن بر نحوه پیاده کردن آن مجزا سازند. ۲- اصل وحدت نظریه و عمل، یعنی ترکیب نقش دانشمند علوم اجتماعی و نقش فرد فعال اجتماعی (لارسن، ۱۳۷۷: ۸۱-۱۸۰). اصل دومی همان نظریه پراکسیس<sup>۱</sup> مارکس<sup>۲</sup> است. در عمل، کشورهای توسعه یافته‌ای چون ایالات متحده آمریکا تجربه‌های موفق از به‌کارگیری نظریه‌ها و روش‌های جامعه‌شناختی در زندگی اجتماعی افراد جامعه داشته‌اند، از جمله می‌توان به برنامه‌های اقدام اجتماعی<sup>۳</sup>، قانون فرصت اقتصادی سال ۱۹۶۴ رئیس جمهور جانسون (ویل و واتر، ۱۹۷۰: ۹) و مطالعه جامع درباره سیاهان آمریکا (میردال، ۱۹۷۲) اشاره کرد.

ارتباط بین حوزه جامعه‌شناسی و نهادهای نیازمند به پژوهش‌های جامعه‌شناختی دو سویه بوده است، زیرا یکی از عوامل اصلی پیشبرد علوم اجتماعی توأم با سیاست‌گذاری اجتماعی، پژوهش‌هایی است که هزینه آن را سازمان‌ها و بنیادهای خصوصی و یا عمومی تأمین می‌کرده‌اند و نهادهای اجتماعی، در مقابل، راهکارها و سیاست‌گذاری‌های خود را بر اساس یافته‌های علمی دانشمندان علوم اجتماعی پایه‌ریزی می‌نمایند.

1. Praxis.
2. Marx, Karl.
3. Community Action Programs (CAPS).

جامعه‌شناسی به عنوان یک علم نوپا در حوزه علوم انسانی، در کشورهای جهان سوم نتوانسته است به جایگاه جامعه‌شناسی در کشورهای توسعه یافته نزدیک شود. تسلط ساخت سیاسی و دولتی بر حوزه‌های دانشگاهی و محتوای فعالیت آنها و ناپایداری سیاسی و نظام برنامه‌ریزی در این دسته از کشورها، در ضعف جامعه‌شناسی آنها مؤثر بوده‌اند.

##### ۵. زمینه‌های رشد جامعه‌شناسی در ایران

در ابتدا مروری کوتاه بر پیشینه آموزش دانشگاهی و همچنین وضعیت علم و پژوهش در ایران ضروری به نظر می‌رسد. جامعه ایران به طور رسمی از زمان تأسیس دارالفنون پذیرای نظام آموزشی نوین گردید. تأسیس دانشگاه به معنای امروزی آن به سال ۱۳۱۳ برمی‌گردد که طی آن دانشگاه تهران تأسیس شد و پس از آن طی دو دهه به تدریج دانشگاه‌های دیگری در شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد تأسیس شدند (بازرگان، ۱۳۷۷). جدول زیر نشانگر روند افزایش تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی در ایران است.

جدول ۱-: تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی از سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ تا ۸۷-۱۳۸۶

جنس سال	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۴۹-۵۰	۱۷,۲۵۰	۱۲,۴۵۲	۴,۷۹۸
۱۳۸۶-۸۷	۲۷۵,۹۸۴	۱۲۳,۴۳۳	۱۵۲,۵۵۱
میزان چندبرابر شدن آمار سال پایه در سال پایانی	۸/۸۴	۹/۹۱	۳۱/۷۹

منبع: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

آنچه برای توسعه بیشتر اهمیت دارد، تولید علم از طریق فعالیت‌های پژوهشی است. سهم پژوهش از بودجه ملی یک کشور بیانگر سطح توسعه آن کشور است. در سال ۱۳۷۲ هزینه ناخالص تحقیق و توسعه در ایران ۰/۵۳ درصد از هزینه ناخالص داخلی بوده است (یگانه، ۲۰۰۴)، در حالی که این نسبت برای استرالیا ۵ درصد بوده است (قارون، ۱۳۸۰). برابر پیش بینی که قبلاً انجام شده بود، انتظار می‌رفت سهم تحقیق و توسعه از بودجه سال ۹۳ در یک سال مانده به پایان برنامه پنجم توسعه به ۲/۵ درصد از GDP برسد و پس از آن در سال ۹۴ این میزان به ۳ درصد از GDP افزایش پیدا کند. با این حال در سالی که برنامه پنجم توسعه شروع شد، سهم بودجه پژوهشی از GDP تنها ۰/۶ درصد بود و این میزان در این مدت نه تنها افزایش پیدا نکرد بلکه کاهش هم پیدا کرد و اکنون به ۰/۵ درصد رسیده است (سایت خبرگزاری مهر، ۲۴ دی ۱۳۹۳: [www.mehrnews.ir](http://www.mehrnews.ir)).

با این آمارها مشخص می‌شود که ساختار آموزش عالی جامعه ما از دو کارکرد تولید علم (پژوهش) و به‌کارگیری و گسترش علم در جامعه دورافتاده است و تنها بر انتقال علم آنهم به شکل نمادین و همراه با روحیه مدرک‌گرایی تأکید می‌شود. سازوکار بهره‌گیری از متخصصان در کشور نیز به گونه‌ای است که میل به مهاجرت به خارج از کشور را روز به روز بیشتر تقویت می‌کند. برابر مطالعات انجام شده تعداد متخصصان ایرانی مقیم کشورهای خارجی (عموماً اروپای غربی، آمریکا و کانادا) در دهه هفتاد خورشیدی به دو برابر متخصصان همان رشته در داخل کشور می‌رسید (ارشاد، ۱۳۸۰). طبق آمار صندوق بین‌المللی پول؛ در سال ۲۰۰۹ ایران به لحاظ مهاجرت نخبگان، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته مقام اول را داشته است. طبق این آمار سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده برای خروج از کشور اقدام می‌کنند. نتایج بررسی سالانه نام نویسی‌های بین‌المللی دانشگاه‌های آمریکا نشان می‌دهد در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰؛ ۵ هزار و ۶۲۶ ایرانی در این کشور مشغول به تحصیل بودند که این رقم ۱۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل را نشان می‌دهد. در این رابطه می‌توان به آمارهای داخلی نیز مراجعه کرد؛ بر اساس آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نخبه ایرانی از ایران مهاجرت کرده‌اند که اغلب از المپیادهای علمی و یا جزو نفرات برتر کنکور و یا دانشگاه‌ها است. آمار و اطلاعات نشان می‌دهد اکنون ۲۵ درصد از ایرانیان تحصیل کرده، در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند که از مجموع مهاجران حدود ۴۰ درصد را دختران و زنان تشکیل می‌دهند (سایت خبرآنلاین؛ ۲۲ مهر ۱۳۹۳: [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir)). اتکا، به درآمدهای نفتی، باعث نوعی بی‌توجهی به فرایند تولید علم و ارتباط دانشگاه و جامعه شده است.

جامعه‌شناسی در ایران، به عنوان یک رشته علمی، نیز از تنگناهای فعالیت‌های علمی و پژوهشی بی‌نصیب نبوده است. جامعه ایران، متشکل از اقوام و خرده فرهنگ‌های محلی و قومی گوناگون است. وجود ساختارهای اقتصادی و اجتماعی سنتی، نیمه سنتی و مدرن؛ ترکیب خاصی به بافت اجتماعی این جامعه داده است. این جامعه در طی دو قرن گذشته، از تحولات علمی و فنی دنیای نوین تأثیر پذیرفته است. آموزش نوین، یکی از جنبه‌های تمدن غربی است که از اواخر دوران قاجاریه در ایران رواج یافت. تحصیلات دانشگاهی نیز پس از تهران، در سایر شهرهای کشور دایر شدند. رشته جامعه‌شناسی (علوم اجتماعی)، نیز به عنوان یک رشته علمی دایر گردید و در اواخر دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، مرکز تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران تأسیس شد. وجود ویژگی‌هایی که به‌طور مختصر در بالا به آنها اشاره شد، زمینه مساعدی برای گسترش رشته جامعه‌شناسی و تحقیقات اجتماعی در ایران بوده‌اند: از نظر بوم‌شناسی؛ ساختارهای شهری، روستایی و عشایری در ایران، فرصت لازم را برای محققان اجتماعی فراهم می‌ساخته است تا به مطالعه این تنوع بوم‌شناختی بپردازند. ترکیب جمعیتی این ساختارها، در طی دهه‌های گذشته دست‌خوش دگرگونی بوده است، و این تغییرات پیاپی، خود ضرورت مطالعات جامعه‌شناختی را موجب می‌شده است.

ناهمگونی در میزان و کیفیت تأثیرپذیری مناطق مختلف جامعه ایران از تحولات دنیای مدرن، باعث بروز نوعی تنوع در سبک‌های زندگی ساکنان این سرزمین شده است. در این تنوع، شیوه‌های زندگی سنتی تا

بسیار مدرن وجود دارد. این وضعیت، به نوبه خود زمینه و ضرورت مطالعات جامعه‌شناختی را فراهم ساخته است.

وجود اقوام، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف در جامعه ایرانی، زمینه‌های مطالعاتی مناسبی را برای علوم مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی فراهم ساخته است.

وجود دانشگاه‌های متعدد که دارای رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی هستند، از دیگر قابلیت‌های این رشته در ایران است. وجود دانشگاه‌های آزاد اسلامی، پیام نور، جامع علمی-کاربردی و غیرانتفاعی از جمله دانشگاه‌هایی هستند که رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی را توسعه داده‌اند. آمارهای جدول شماره ۲ که نشان می‌دهد حدود ۴۴ درصد از دانشجویان در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ مربوط به رشته‌های علوم انسانی بوده‌اند، نشانگر گسترش بیش از پیش کمی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور است.

شرایط در حال گذار بودن جامعه ایرانی، تنوع قومی، مذهبی و اقلیمی در جامعه ایران، شرایط متغیر بوم‌شناختی این سرزمین به همراه ضرورت‌های کنونی برای پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی در برنامه‌های کلان مدیریتی و توسعه‌ای از مهمترین زمینه‌های گسترش کمی و کیفی جامعه‌شناسی در ایران است. جذابیت‌های اجتماعی و فرهنگی این رشته که همجوار با علاقه‌های روشنفکری است از دیگر زمینه‌های روی‌آوری داوطلبین تحصیلات دانشگاهی و پژوهشگران به این رشته و در نتیجه ارتقاء جایگاه آن در جامعه است.

#### ۶. چالش‌های فراروی جامعه‌شناسی

با وجود زمینه‌های مناسب یادشده، جامعه‌شناسی در ایران نتوانسته به ظرفیت‌های علمی خود دست یابد. چالش‌های فراروی جامعه‌شناسی در ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود.

دسته نخست مربوط به موانع فراروی علم‌گرایی در کشور است.

دسته دوم مشکلات مرتبط به علوم انسانی است.

دسته سوم، مسائل مرتبط به ماهیت موضوعی جامعه‌شناسی و الزامات علمی آن است. در اینجا، چالش‌ها و موانع سه‌گانه یادشده تشریح می‌گردند.

#### الف- چالش‌های فراروی علم‌گرایی

علم‌گرایی، به عنوان یک رفتار مدرن و عقلانی در تقابل با نگرش‌ها و رفتارهایی است که بگونه سنتی و به دور از ذخیره معرفتی در جامعه جریان دارند. علم‌گرایی، که هم به عنوان زمینه ساز و هم پیامد انقلاب صنعتی شناخته می‌شود، خود زمینه‌های رفتاری و نهادی خاصی را در جامعه موجب می‌شود. ضابطه‌مندی، وقت‌شناسی، حسابگری، رفتار عقلانی، تخصص‌گرایی، تقسیم کار، دقت و توجه به یافته‌ها و مشاوره‌های علمی در زندگی از جمله نموده‌های علم‌گرایی در زندگی هستند.

آنگونه که پارسنز در متغیرهای الگویی خود یادآور شده است، جوامع سنتی و مدرن دارای نوعی ویژگی‌های تقابل گونه هستند (کریب، ۱۳۷۸: ۵۶-۵۵). جوامع مدرن و توسعه یافته دارای جهت

گیری‌های مبتنی بر علم و عقلانیت هستند. در مقابل، جوامع توسعه نیافته دارای ویژگی‌ها و سلوک رفتاری مبتنی بر باورها و ارزش‌های سنتی و عامیانه است. نهادینه شدن روحیه علم‌گرایی در جوامع توسعه نیافته به گذشت زمان نیاز دارد و موانع و بازدارنده‌های سنتی فراروی آن قرار دارند. با این توصیف، هر نوع عملی که به کاهش جریان‌های سنتی غیرعلمی منجر می‌شود با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها مواجه شود. علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی که به شکل مقایسه‌ای رفتارها و نهادهای اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد و از این طریق شرایط توسعه ساز و مخالف توسعه را باز می‌شناساند، نیز در جامعه مواجه با افکار، دیدگاه‌ها و گروه‌های سنتی و محافظه کار است.

از سوی دیگر، تک محصولی بودن اقتصاد ایران و نوع رویکرد به نفت و دیگر منابع زیرزمینی به عنوان درآمد و نه سرمایه ملی، موجب اتکای صرف به این منابع و احساس عدم نیاز به راه‌های بدیل جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای شده است. به عبارت دیگر، با این بینش اقتصادی "انگیزه نیاز به موفقیت" در جامعه از طریق آموزش بروز نمی‌یابد. معضل دیگر در این زمینه، ابزاری شدن تحصیلات دانشگاهی و رواج روحیه "مدرک‌گرایی" در جامعه است. در دهه‌های اخیر تحصیلات، اغلب، نه به منظور اهداف علمی و تخصصی، بلکه بخاطر مزایای دیگر همچون یافتن شغل و شأن و منزلت فردی و اجتماعی مورد توجه بوده است. رواج مراکز و نمایندگی‌های دانشگاه‌های مکاتبه‌ای خارج از کشور، همچون هاوایی، که فاقد اعتبار علمی هستند، از جمله نشانه‌های مدرک‌گرایی در جامعه است.

یکی دیگر از محدودیت‌های علم‌گرایی در جامعه ایران، ساختار پذیرش و تربیت دانشجو در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است که به رواج مدرک‌گرایی منجر شده است. ساختار پذیرش دانشجو به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، به دلیل چند ویژگی نتوانسته مناسب توسعه علمی کارآمد شود که از جمله می‌توان به نبود تناسب بین نیاز جامعه و پذیرش دانشجو به لحاظ رشته و مکان پذیرش دانشجو و همچنین محفوظاتی بودن نظام سنجش و آزمون ورودی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است. در سالیان اخیر نیز وجه رقابتی بین دانشگاه‌های گوناگون موجب شده تا در دانشگاه‌های پیام نور و آزاد اسلامی پذیرش بدون آزمون ورودی انجام گیرد. علاوه بر ساختار پذیرش دانشجو که به صورت خلاصه به آن پرداخته شد، چند ویژگی دیگر باعث رواج روحیه مدرک‌گرایی در جامعه ایران شده است:

وجود مؤسسات آموزشی موازی که عملکرد آنها بیشتر شامل پذیرش داوطلب و ارائه مدرک تحصیلی است. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی گوناگونی در دو دهه اخیر به شکل کمی و نه کیفی گسترش یافته‌اند که در برخی موارد تحصیلات دانشگاهی را تا حد یک گواهی بدون پشتوانه علمی تنزل داده‌اند. داوطلبین بی انگیزه‌ای که تنها انگیزه‌شان از ورود به مراکز آموزش عالی گرفتن مدارک تحصیلی به منظور دستیابی به فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی و یا ارتقاء از وضعیت موجودشان است. همچنین، نبود نظام مشاوره تحصیلی جامع در دوران پیش از دانشگاه برای هدایت تحصیلی دانش آموزان.

توجه به گسترش کمی، و نه کیفی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، یکی از ویژگی‌های ساختار آموزش عالی ایران در دهه‌های اخیر است. سیاست‌های تمرکز زدایی از آموزش عالی، در صورت توجه به معیارهای علمی و کیفی می‌تواند در توسعه علمی و همه جانبه کشور مؤثر باشد.

ضعف خلاقیت، پویایی و نوآوری در میان مدرسان و اولیاء آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی. این ویژگی بویژه در مورد علوم انسانی بیشتر صدق مینماید، زیرا دانشگاه‌های ایران در زمینه‌های علوم انسانی کمتر در سطح جهانی مطرح هستند.

برای امور زیربنایی و فنی به رشته‌های پایه و مهندسی نیاز است، علوم انسانی از توسعه و گسترش کیفی برخوردار نبوده‌اند اگرچه گسترش کمی آنها قابل توجه بوده است. بی توجهی به نقش و اهمیت رشته‌های علوم انسانی در ساختار عمومی جامعه، از دلایل عدم توسعه کمی و کیفی این علوم در جامعه بوده است. همانگونه که در جدول زیر آمده است؛ با وجودی که در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ سهم دانشجویان رشته‌های علوم انسانی نسبت به دیگر گروه‌های تحصیلی بیشتر است ولی توجه کیفی به علوم انسانی نسبت به گروه‌های تحصیلی دیگر کمتر است و این دسته از علوم بیشتر با افزایش کمی روبرو بوده‌اند تا کیفی اگرچه رویکرد کمی گرایانه در دیگر گروه‌های تحصیلی نیز نسبت به گذشته افزایش یافته است.

جدول ۲- آمار دانشجویان در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ به تفکیک گروه‌های تحصیلی (به درصد)

گروه‌های تحصیلی	تعداد	درصد از کل
علوم انسانی	۱,۰۹۰,۸۳۷	۴۳/۷
علوم پایه	۲۸۷,۳۸۴	۶/۵۷
علوم پزشکی	۲۱۶,۲۳۹	۴/۹۵
فنی و مهندسی	۱,۴۳۵,۳۸۲	۳۲/۸۷
کشاورزی و منابع طبیعی	۲۵۴,۱۳۲	۵/۸۱
هنر	۲۶۶,۳۹۴	۶/۱
کل	۴,۳۶۷,۹۰۱	۱۰۰

منبع: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

### ب- چالش‌های فراروی علوم انسانی

علاوه بر مسائل فراروی همه علوم در ایران، علوم انسانی نیز با مسائل و مشکلات خاص خود روبرو است. نگاهی به روند اقتباس آموزش نوین از غرب و به ویژه مدرسه دارالفنون، نشان می‌دهد که علوم تجربی و ریاضی طلعه‌دار ورود علوم جدید به ایران بودند. این باور غلط که علم یعنی علوم تجربی، زبان‌های جبران ناپذیری را متوجه علوم انسانی ساخته است. به عبارت دیگر، حتی برخی از افراد با تحصیلات دانشگاهی هنوز بر این باورند که رشته‌های علوم انسانی قالب و شکل علمی ندارند. علاوه بر این زمینه فرهنگی، چالش‌های دیگری فراروی علوم انسانی هستند.



نبود و یا محدود بودن زمینه مناسب برای ارائه نظر و نظریه در جامعه ایرانی، موجب ترویج رویه اقتباس‌گرایی و محافظه‌کاری در استفاده از متون موجود شده است. ماهیت علوم انسانی به گونه‌ای است که ممیزی‌ها گاهی می‌تواند تلاش علمی پژوهشگران را از مسیر انتشار و کاربری خارج سازد. تسلط روحیه و روش عینی‌گرایی و کمیت‌گرایی در مراکز علمی، از دیگر محدودیت‌های فراروی علوم انسانی در ایران است. نمونه بارز این وضعیت، سلطه روش‌های کمی در خود علوم انسانی و علوم اجتماعی است. اگرچه در حوزه‌هایی کاربرد رویکردهای کمی گریزناپذیر است، ولی روش‌شناسی‌های کیفی نیز در علوم انسانی از قابلیت بالایی برخوردارند و بی‌توجهی یا کم توجهی به این رویکردها در علوم انسانی موجب شده تا علوم انسانی نتوانند در حد قابلیت‌های علمی و پژوهشی خود ظاهر شوند. تسلط رویکرد فنی و عینی در مطالعات، موجب شده است تا علمی که واجد چنین ویژگی‌هایی نیستند، نزد افکار عمومی از درجه اعتبار علمی کمتری برخوردار باشند. چنین بینش ساده‌انگارانه‌ای نسبت به علوم انسانی، میزان تلاش و پشتکار حرفه‌ای دانشجویان و محققان این دسته از علوم را به تحلیل می‌برد.

### ج- چالش‌های خاص مرتبط به جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی در میان علوم انسانی از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است. این علم، به واکاوی و کالبد شکافی بخش‌های مختلف جامعه پرداخته، سنخ‌ها و گونه‌های رفتار اجتماعی (به‌هنگار و نابه‌هنگار)، ساخت اجتماعی (سنتی و مدرن) و روابط اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد و نظام‌های اجتماعی را در ارتباط با یکدیگر به تحلیل می‌کشانند. با نشان دادن واقعیت‌های یک جامعه، به ویژه در مقایسه با سایر جوامع، فاصله شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه با جوامع دیگر نشان داده می‌شود. طبیعی است که این بررسی‌ها، نمایی از کاستی‌ها و قوت‌ها را در جامعه به نمایش می‌گذارد. علاوه بر دو دسته از چالش‌های فراروی علم‌گرایی و علوم انسانی، علم جامعه‌شناسی به لحاظ ماهیت و روش‌شناسی با چالش‌هایی مواجه است که مهمترین آنها به شرح زیر هستند:

همانگونه که گیدنز یادآور شده است دوری از تعصبات و استقلال فکر و عمل در پژوهش و نظریه‌پردازی از ویژگی‌های جامعه‌شناسان است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۵). در این راستا، عاری از ارزش بودن علم جامعه‌شناسی، اقتضا می‌نماید تا واقعیات موجود جامعه، آن گونه که هست، مورد توصیف و تبیین قرار گیرند، و این ویژگی روشی گاه با نوع نگرش برخی از نهادها و یا گروه‌های جامعه تعارض پیدا می‌کند. چنین نوع تعارضی در دیدگاه مرتن پیش‌بینی شده است. مطالعات جامعه‌شناختی، که از یک سو، نیاز به حمایت‌های مالی و تدارکاتی، و از سوی دیگر، نیاز به آرامش و احساس امنیت سیاسی و اجتماعی متولیان این علم دارد، با توجه به شرایط توصیف شده فوق، با چالش‌های ساختاری روبرو می‌شوند.

عام‌زدگی و عامیانه‌گرایی در مطالعات منتسب به جامعه‌شناختی، از مسائل فراروی علم جامعه‌شناسی در ایران است. این ویژگی در جامعه‌شناسی ژورنالیستی بیشتر نمود پیدا می‌کند، بنابراین می‌توان از آن به عنوان "عام‌زدگی ژورنالیستی در علم جامعه‌شناسی" یاد کرد. ساده‌انگاری پدیده‌ها و روابط اجتماعی، نداشتن پایه نظری و روشی، تفسیرها و مواضع مقطعی و ایدئولوژیک، عدم بی‌طرفی اخلاقی در گردآوری و

تحلیل داده‌ها و... از جمله ویژگی‌های این نوع از مطالعات جامعه‌شناختی است. در سالیان اخیر برخی متون با مضامین جامعه‌شناسی عامیانه منتشر شده است که اگرچه به مسائل مبتلابه جامعه ایران پرداخته‌اند، ولی از روش‌شناسی علمی برخوردار نیستند.

نهادینه نشدن جایگاه جامعه‌شناسی در ساختار اجتماعی و اجرایی جامعه و عدم باور به این جایگاه، از بازدارنده‌های اساسی رشد و توسعه این علم در ایران است. با وجود نقش مهم این علم در کشورهای توسعه یافته، جامعه‌شناسی هنوز نقش و جایگاه اساسی خود را بدست نیاورده، و کارکردهای مهم این علم برای بهبود امور عمومی و اجتماعی جامعه، حتی بر اقشار اجرایی و تحصیلکرده جامعه ناشناخته مانده است.

نبود و یا ضعف تشکله‌ها و یا انجمن‌های علمی مستقل و پویا در حوزه جامعه‌شناسی، از موانع توسعه این علم است. عدم آگاهی لازم داوطلبین تحصیلات دانشگاهی و خانواده‌های آنها از ماهیت جامعه‌شناسی و پیش زمینه‌های علمی و معرفتی آن.

## ۷. نتیجه‌گیری

بررسی جایگاه علم جامعه‌شناسی در ایران جدا از جایگاه علوم به ویژه علوم انسانی نیست. شرایط اقتصادی ایران که متکی بر تولید تک محصولی نفت است، مانع از آن بوده تا علم به شکل بایسته به عنوان مسیری برای توسعه مورد توجه قرار گیرد. این وضعیت در کنار شرایط دیگر، زمینه‌های نیاز به علوم را به ویژه در میان برنامه‌ریزان و مسئولان جامعه تنزل داده است. با این وجود، در دهه‌های اخیر آموزش عالی در ایران با افزایش کمی مواجه بوده است. به موازات افزایش کمی و تمرکززدایی از نظام آموزش عالی، تحول زیادی در کیفیت و سطح علمی دانشگاه‌ها ایجاد نشده است. به عبارتی، گسترش دانشگاه‌ها در کشور همراه با افزایش استانداردهای علمی نبوده است. افزایش روحیه مدرک‌گرایی از پیامدهای چنین نظام آموزشی بوده است.

جامعه‌شناسی به عنوان علمی نظری-کاربردی در دنیای معاصر، از توانمندی بالایی در امور اجرایی و پژوهشی برخوردار است. با این وجود، در ایران از چنین قابلیت‌های جامعه‌شناسی بهره‌گیری مناسب به عمل نیامده است. این وضعیت در دو چهره متفاوت از گسترش کمی و کاستی‌های کیفی خود را نشان داده است.

جامعه‌شناسی، به عنوان یکی از علوم انسانی، در ایران از زمینه‌ها و فرصت‌های مناسبی برای گسترش برخوردار است. این زمینه‌ها مربوط به ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور، مراکز دانشگاهی متعدد و گرایش عمومی به این رشته هستند. با وجود فرصت‌های یادشده، و علیرغم گسترش کمی علوم انسانی به ویژه جامعه‌شناسی در دهه‌های اخیر در ایران، این علم نتوانسته جایگاه مناسب خود را در نظام آموزشی و مدیریتی جامعه پیدا کند. جامعه‌شناسی در ایران، علاوه بر محدودیت‌های فراروی علم‌گرایی و علوم انسانی، از محدودیت‌های مرتبط به خود نیز برخوردار است. عدم آگاهی به نقش و اهمیت جامعه‌شناسی در ساختار عمومی و اجرایی جامعه، عام‌زدگی در برخی مطالعات و فعالیت‌های جامعه‌شناختی



ژورنالیستی، عدم رعایت اصول بی‌طرفی علمی در برخی از مطالعات اجتماعی، عدم پذیرش واقع‌نمایی یافته‌های علم جامعه‌شناسی، نبود و یا کمبود تشکلهای علمی مستقل و پویا از جمله موانع پیش روی جامعه‌شناسی در ایران است.

این بررسی نشان می‌دهد که علم جامعه‌شناسی، در دهه‌های اخیر مواجه با افزایش کمی بوده و تحول کیفی در آن رخ نداده است. از آنجا که مراکز علمی می‌بایست در سه بعد تولید (پژوهش)، آموزش و به‌کارگیری علم نقش مؤثر خود را ایفا نمایند، به نظر می‌رسد که مراکز علمی و به ویژه حوزه جامعه‌شناسی از کارایی کمتری در دو کارکرد تولید و بکارگیری علم برخوردارند. بدین ترتیب، جامعه‌شناسی در ایران، انتظارات ذکر شده در نظریه گادت (۱۹۹۴) را برآورده نساخته است. علوم اجتماعی و انسانی در ایران، تا حدودی به شکل آموزشگاهی اداره می‌شود. به عبارتی، با شرایط کنونی در ایران بیشتر تدریس و مدرس جامعه‌شناسی وجود دارد و نظریه‌سازی، پژوهش و رویکرد علمی جامعه‌شناختی در زندگی اجتماعی جایگاه خود را در جامعه پیدا ننموده‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری نمود که رویکرد به علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی در ایران، علیرغم زمینه‌های مناسب گسترش، رویکردی کمی‌نگر بوده و به ابعاد کیفی و اثربخشی این دسته از علوم توجه زیادی نشده است که ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه در دوران معاصر در این وضعیت بی‌تأثیر نبوده است.

با توجه به نتایج بررسی و ضرورت نهادینه شدن جایگاه جامعه‌شناسی در ایران، پیشنهاد می‌گردد:

با توجه به اینکه در کشورهای در حال توسعه به ویژه در ایران؛ ساختارهای اجرائی و سیاسی سیاست‌گذاری‌های آموزشی دخالت قابل توجهی دارند به گونه‌ای که در برخی موارد آنها را از رویکرد علمی به سمت رویکرد اجرائی مطابق سلیقه دولت و یا نظام اجرائی وقت سوق می‌دهد، پیشنهاد می‌گردد خط‌مشی‌های علمی و پژوهشی تا حد ممکن از خط‌مشی‌های اجرائی و سیاسی مجزا شده و بینش کارشناسانه و تخصصی در جهت‌دهی نظام آموزشی و پژوهشی بیش از پیش تقویت گردد.

توجه به پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی در برنامه‌های کلان جامعه، می‌تواند نقش جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان به عنوان حوزه علمی و کارشناسان علمی مرتبط با این پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی را نهادینه سازد و جامعه نیز از مطالعات علمی این حوزه برای جامع‌نگری برنامه‌ها بهره‌گیری نماید.

گسترش پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی که بر اساس استانداردهای علمی به تعمیق فعالیت‌های علمی و پژوهشی بپردازند، در اولویت برنامه‌های علمی کشور قرار گیرد.

از طریق برنامه‌های علمی و مدون، جایگاه جامعه‌شناسی در پیشرفت عمومی جامعه، (از طریق خدمات علمی و مشاوره‌ای) به اطلاع عموم افراد و همچنین ساختار اجرایی جامعه رسانده شود.

تشکل‌ها و انجمن‌های علمی مستقل جامعه‌شناسی مورد حمایت مالی و معنوی قرار گیرند.

ارائه مشاوره‌های علمی به منظور آگاهی دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور سراسری از ماهیت علم جامعه‌شناسی و زمینه‌های تحصیلی و شغلی آن انجام گیرد.

## منابع

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۷۷). "تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال ششم، شماره ۳ (شماره مسلسل ۱۷).
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۰). مبانی فرار مغزها برحسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵، ۱۳۸۰.
- اسدیگی، محمد؛ نادری، ابوالقاسم و یعقوب انتظاری (۱۳۹۲) «ارزیابی بازدهی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات دانشگاهی»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال نوزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، تابستان ۱۳۹۲، صص. ۴۹ تا ۶۸.
- افشاری، زهرا (۱۳۸۰). بررسی اثرات تحصیلات عالی، تجربه بر دریافت‌های شاغلان (بخش خصوصی - دولتی) در ایران با استفاده از مدل مینسبر، فصلنامه پژوهشی و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال ششم، شماره ۳ (شماره مسلسل ۱۷).
- اکرامی، محمود (۱۳۸۲). "الگوی رهبری آموزشی در دانشگاه‌های دولتی ایران"، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال نهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۹)، پاییز ۱۳۸۲، صفحات ۴۹ تا ۸۶.
- بازرگان، عباس (۱۳۷۷). "آغازی بر ارزیابی کیفیت در آموزش عالی ایران. چالش‌ها و چشم‌اندازها"، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال ششم، شماره ۱ و ۲ (شمارگان مسلسل ۱۵ و ۱۶).
- خبرآنلاین (۱۳۹۳). «آخرین آمار مهاجرت نخبگان ایرانی» سایت خبرآنلاین؛ ۲۲ مهر ۱۳۹۳، <http://www.khabaronline.ir/detail/380396> [8/2/1394].
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۳). «سهم پژوهش ایران از GDP پایین‌تر از ترکیه و مالزی» سایت خبرگزاری مهر؛ چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۳. [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com) [8/2/1394].
- شهبازی، کیومرث و محمد حسنی (۱۳۹۱) «تاثیر سطوح مختلف آموزشی بر رشد اقتصادی در کشور ایران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال هجدهم، شماره ۴ (پیاپی ۶۶)، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱ تا ۲۴.
- عمادزاده، مصطفی، رحمان خوش اخلاق و مسعود صادقی (۱۳۷۹). "نقش سرمایه انسانی در رشد اقتصادی" مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۹ و ۵۰، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹، صفحات ۲۵-۳.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۲). "چارچوبی مفهومی برای برنامه‌ریزی مبتنی بر آینده‌اندیشی در دانشگاه"، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال نوزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۶۹)، پاییز ۱۳۹۲، صص. ۱ تا ۲۱.

قارون، معصومه (۱۳۸۰). *مروری بر نحوه تأمین منابع مالی آموزش عالی در منطقه آسیا و اقیانوسیه و رهیافتهایی برای ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، سال هفتم، شماره ۲.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. چاپ دوازدهم. کریب، این (۱۳۷۸). *نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی: از پارسنز تا هابرماس*. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.

کوئن، بروس (۱۳۸۶). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر توتیا. چاپ ششم. مردیها، مرتضی (۱۳۸۳). "آسیب شناسی آزمون ورودی دانشگاه"، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، سال دهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳، صفحات ۹۱ تا ۱۳۰. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی (سال‌های متمادی): گزارش‌های آماری از دانشجویان و دانش‌آموختگان کشور. سایت مؤسسه: <http://www.irphe.ac.ir> و دادهیر، ابوعلی (۱۳۷۹). "تأملی بر پدیده مدرک گرایی در جامعه"، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳.

یگانه، سیروس (۲۰۰۴). "ایران و جایگاه تحقیق و توسعه"، ترجمه مرتضی ثاقب فر در: <http://www.ayandehnegar.org/yo4.htm>. [Dec.2004]

- Anderson, c., and L. Rouse (1988). "Intervention in cases of woman battering: An application of symbolic interactionism and critical theory." *Clinical Sociology Review*, No. 6, pp. 134-147.
- Campbell, James (2014). "Higher Education Mediating Institutions and Habit", *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 123 (2014) 422 – 432.
- Inglehart, R. (1997). **Modernization and post modernization**. Princeton: Princeton University Press.
- Godet, M. (1994). *From Anticipation to Action*. UNESCO Publication.
- Lundberg, G. A. (1964). **Foundations of Sociology**. New York: David McKay Company, Inc.
- Myrdal, G. (1972). **An American Dilemma: The Negro Problem and Modern Democracy**. New York: Pantheon Books.
- OECD (2000). *Investing in Education: Analysis of the 1999 World Education Indicators*. Paris: OECD Press.
- Schaech, Susanne and Jane Haggis (2000). **Culture and Development: A Critical Introduction**. Massachusetts (USA): Blackwell Publishers Inc.
- Sharpe, Andrew (2001). "The development of indicators for human capital sustainability", Ottawa (Canada): Centre for the study of living standards.

- Toma, Simona-Valeria; Alexa, Ioana Veronica; and Daniela Ancuța Șarpe (2014). "Identifying the Risk in Higher Education Institutions" *Procedia Economics and Finance*, Volume 15, 2014, Pages 342-349
- Turner, Jonathan H; Leonard Begley, and Charles H. Powers (1998). **The Emergence of Sociological Theory** (4th. Edition). USA: Wads Worth Publishing Company.
- UNESCO (1995). **The cultural Dimension of development: toward a practical Approach**. UNESCO publications.
- Weinberg, Adams (2002) "**The University: An agent of social change**". *Qualitative sociology*, vol. 25. No. 2 (Summer 2002). pp. 236-272. Will, L. F., and H. G. Water, eds., (1970). **Poverty in Affluence**. New York: Harcourt, Brace and World.